

دیاالوگ

روز - داخلی - کمپ ترک اعتياد

دکتر کنار تعدادی از افراد متقاضی ترک اعتياد نشسته است. قرار است با آنها گفت و گو کند. او نمی داند که برخی از این افراد به اجبار به اینجا آمده اند یا مقاصد دیگری دارند.

دکتر: ما اومدیم اینجا کنار هم با هم دیگه دوست بشیم و با همدلی و همراهی هم دیگه از این مشکلی که باهاش رو به رو هستیم، فاصله بگیریم.

اس در به در در فیلم «آدم برفی»: اینجا نمی شه به کسی نزدیک شد. آدم از دور دوست داشتنی ترن... آگه دو نفر به قیمت دوستی مجبور شن به هم دروغ بگن بهتره تنهایی بشینن و به چیزایی که دوست دارن فکر کنن.

دکتر: مگه قراره به هم دروغ بگیم؟ ما که چیزی برای پنهان کردن از همدیگه نداریم. ما هممون شبیه هم هستیم.

علی در فیلم «یک عاشقانه ساده»: آگه قرار بود همه مثل هم باشیم که زندگی خیلی لوس و بی نمک می شد!

دکتر: ولی دلیلی هم نداریم که به هم دروغ بگیم.

والری لگاسف در سریال «چرنوبیل»: وقتی حقیقت آزار دهنده می شه دروغ می گیم و دروغ می گیم تا جایی که دیگه یادمون نمیداد حقیقتی هم وجود داشته. اما حقیقت هنوز اونجاست. هر دروغی که می گیم به بدهی به حقیقت که دیر یا زود باید اون بدهی پرداخت بشه.

دکتر: بیاید درباره این که چرا رفتید سراغ مواد با هم حرف بزنیم.

تایلر دردن در فیلم «باشگاه مشت زنی»: به نظر من، فقط بعد داغون شدن که ما می تونیم دوباره احیا بشیم.

دکتر: ولی شما دارین با این کار به خودتون آسیب می زنین و البته به خانواده هاتون.

تایلر: وقتی همه چیز از دست دادیم آزادیم هرکاری که می خوام بکنیم. یک پیرمرد از گوشه جمع وسط حرفش می پرد.

پیرمرد در فیلم «پیرمرد و دریا»: بهتره به چیزایی که ندارم فکر نکنم بجاش به چیزایی که دارم فکر می کنم؛ من یه عالمه امید دارم بهتره به امید فکر کنم.

به بهانه روز مبارزه با مواد مخدر

تایلر دردن در فیلم «باشگاه مشت زنی»: امید؟! ما چیزایی رو میخریم که بهشون احتیاجی نداریم، تازه اونم با پولی که نداریم برای اینکه افرادی رو تحت تاثیر قرار بدیم که ازشون خوشمون نمیداد. این وسط امیدی هم هست؟

یک نفر از گوشه دیگر اتاق حرف های تایلر را تایید می کند و چون می داند «پیرمرد و دریا» نوشته ارنست همینگوی است، می گوید:

ویلیام سامرست در فیلم «هفت»: ارنست همینگوی یه جایی نوشته (دنیا جای بسیار خوبییه و ارزش جنگیدن داره) من با قسمت دومش موافقم!

دکتر گیج می شود و برای اینکه فضا را عوض کند می پرسد: خب چرا موقع بروز مشکلات رفتید سراغ راحت ترین راه؟

روری یسنن در فیلم «کلمات»: هر کسی در زندگی انتخاب هایی داره. مشکل کنار آمدن با این انتخاب هاست.

دکتر با تعجب نگاه می کند: یعنی چی؟

تونی مونتانا در فیلم «صورت زخمی»: تو زندگی حقایقی هست که می شه فهمید ولی نمی شه فهموند!

دکتر: چرا توهین می کنی برادر؟ کسی نظر دیگه ای نداره؟

تد در فیلم «جزیره شاتر»: می دونی، اینجا منو به فکر فرو می بره!

دکتر: چه خوب! حالا به چی فکر می کنی؟

تد: کدوم بدتره؟، زندگی کردن مثل یک هیولا؛ یا مردن مثل یک مرد خوب!

دکتر: واقعا گیج شدم!

تونی مونتانا در فیلم «صورت زخمی»: تو زندگی حقایقی هست که می شه فهمید ولی نمی شه

فهموند!

قبل از این که دکتر از جمله تکراری تونی مونتانا عصبی شود، یک نفر مسیر بحث را عوض می کند. نورثاپ در فیلم «۱۲ سال بردگی»: ما به یه گوش شنوا احتیاج داریم، آگه فرصتی برای توضیح وضعیت خودمون داشته باشیم.

دکتر: شما خیلی آشفتنه اید. یعنی هنوز هم درگیر مصرف هستین؟

نورثاپ: از ظاهر من معذرت می خوام اما این چند سال گذشته زندگی خیلی سختی داشتم.

دکتر: درک می کنم. و حالا برنامه تون برای ادامه زندگی چیه؟

نورثاپ: ناامید نمی شم، سرسخت می مونم تا آزادیمو به دست بیارم.

صدایی بلند می شود: راست میگه و وقتی همه به سمت صدا بر می گردنن.

احمد در فیلم «درباره الی»: یه پایان تلخ بهتر از یه تلخیه بی پایانه!

دکتر: احسنت این خیلی جمله خوبی بود.

تونی مونتانا در فیلم «صورت زخمی»: تو زندگی حقایقی هست که می شه فهمید ولی نمی شه فهموند!

دکتر سرش را از دست تونی مونتانا به دیوار می کوبد.

رندل پاتریک مک مورفی در فیلم «دیوانه از قفس پرید»: دکتر خودتو عصبی نکن. توی این دنیا برای کفری کردن آدم های رذلی که می خواهند همه چیز را از آنچه هست برایت سخت تر کنن، راهی بهتر از این نیست که وانمود کنی از هیچ چیز دلخور نیستی! دکتر به توصیه او عمل می کند و خودش را آرام می کند. بعد ماسکش را از روی صورتش بر می دارد و همه می فهمند او کیست.

دکتر هاوس: همیشه می شنویم که مردم می گن عشق چقدر مهم هست و بدون عشق اصلا نمی شه

صورت زخمی

زندگی کرد... اکسیژن خیلی مهم تره!

حامد در فیلم «بارکد»: آدمها بدون غذا ۲۰ روز دووم میارن، بدون آب دو روز، بدون اکسیژن چند دقیقه، اما بدون امید لحظه ای دووم نمیارن. کسی که امید به زندگی رو به آدم می ده بیشترین لطف رو در حقش کرده.

دکتر هاوس: کدومو ترجیح می دی؟ دکتری که دستتو بگیره تو دستش وقتی داری می میری، یا دکتری که بهت توجه نکنه در حالی که بیماریت داره خوب می شه؟

صدایی می آید اما کسی نمی فهمد چه کسی صحبت کرده است: دکتر ما رو توی این معماها ننذاز. ما خودمون می دونیم گرفتار چی شدیم. دکتر: یعنی با علم به غلط بودن، رفتار تونو ادامه دادین؟

بیمار ناشناس: به نظر شما کیا تو دریا غرق می شن؟

دکتر هاوس: معلومه؛ اون که شنا بلد نیست

بیمار ناشناس: برعکس اونی که شنا بلده غرق میشه؛ اونی که شنا بلد نیست اصلا تو دریا نمیره!

دکتر کمی به فکر فرو می رود. تونی مونتانا دهانش را که تا آن لحظه اسی در به در با دست نگه داشته است، رها می کند و می گوید: تو زندگی حقایقی هست که می شه فهمید ولی همیشه فهموند!

اینبار دکتر اصلا ناراحت نمی شود. دکتر هاوس: تو بعضی از جنگ ها برای اینکه پیروز بشی باید شکست بخوری.

بعد چیزی روی تخته می نویسند و از آنجایی رود: شما خودتون از هرکسی بهتر می دونین چقدر اعتیاد مخربه. مثل همین نوجوون هایی که دارن نوجوانه رو می خونن. پس من چی بگم؟ لابد دارید با تعجب به متن فکر می کنید. اصلا ناراحت نباشید. تو زندگی حقایقی هست که می شه فهمید ولی نمی شه فهموند!

نویسنده فیلمنامه: تونی مونتانا